

روز کارگر فرصتی مناسب برای کنکرت کردن خواستها و تعرض بیشتر به سیاستهای ضد کارگری دولت و نظام جمهوری اسلامی!

صفحه ۲

نسان نودینیان



در مورد رفراندوم و استقلال کردستان عراق

محمد آسنگران

ناسیونالیست کرد در اقلیم کردستان با مشکلات و مشقات زیادی مواجه شده و به بهانه اینکه دولت محلی و دولت مرکزی با همدیگر اختلاف دارند زندگی سختی به مردم تحمیل شده است. هیچکدام از این حاکمان فاسد و دزد پاسخگوی مطالبات مردم نیستند. علیرغم اعتراض و نارضایتی و تنفر عمیق مردم از حاکمان اقلیم کردستان این بلاتکلیفی فعلی اقلیم و تشدید تخاصم قومی مردم کرد و عرب از جانب حاکمان، مردم تا کنون نتوانسته اند به مطالبات فوری خود برسند و از شرایط سخت کنونی عبور کنند.

از نظر ما تعیین تکلیف حقوقی کردستان عراق یعنی جدا شدن از عراق یا ماندن در چهار چوب کشورعراق به عنوان شهروندان متساوی الحقوق، تنها راه فوری و کم درد سر عبور از شرایط بلاتکلیفی کنونی است. ما جدایی از کشور عراق و تشکیل دولت کردستان را توصیه میکنیم. ما این سیاست را به حال مبارزه مردم عراق و کردستان و برای سعادت و رفاه و آزادی و سوسیالیسم شریخش تر میدانیم. شعار و سیاست ما در کردستان عراق تشکیل یک دولت مستقل در کردستان است نه دولت "کرد". ما خواهان دولت کرد نیستیم. جریاناتی هستند. مردم تحت حاکمیت احزاب

بحران و بلاتکلیفی کردستان عراق در پایه ای ترین سطح معلول دو واقعیت اساسی است. اول، مساله کرد، بعنوان یک مساله ملی حل نشده نه فقط در عراق بلکه در کل منطقه و دوم، پیامدهای اشغال عراق بوسیله آمریکا و متعاقب آن شکست سیاستهای آمریکا در عراق و تشدید بحران خاور میانه. بدنبال تحولات فوق موقعیت حقوقی - سیاسی و هویت کشوری کردستان عراق بعد از ۲۵ سال همچنان بلاتکلیف مانده است. این دو معضل بیش از هر زمانی در کردستان امروز به هم گره خورده اند. در متن واقعیت فوق سیاست ما خواست تبدیل کردستان عراق به یک کشور مستقل است.

این سیاست و جهت گیری ما از سال ۱۹۹۵ بوده است و همچنان به قوت خود باقی است. تا وقتیکه این دو مسئله و معضل پاسخ نگیرند اوضاع کردستان عراق همچنان بلاتکلیف خواهد ماند. کردستان عراق از سال ۱۹۹۱ تا کنون نه بخشی ارگانیک از کشور عراق است و نه چهارچوب کشوری رسمیت یافته ای دارد. اکنون و در متن بحران تشدید یافته خاورمیانه مردم کردستان عراق همچنان بلاتکلیف هستند. مردم تحت حاکمیت احزاب

نگاه هفته:

مجموعه اخبار و گزارشات هفته از شهرهای کردستان

صفحه ۴

نسان نودینیان

اخبار و گزارشات هفتگی از وضعیت زنان

صفحه ۵

عزیزه لطف الهی

جدایی دین از دولت یا جدایی دین از سیاست؟

صفحه ۶

عبدال گلپریان

روشنفکران شکم سیر "مخالف سرسخت" اعتراض کارگران

صفحه ۸

ناصر اصغری

نه به زیر پا گذاشتن آزادی ابراز عقیده! بی حرمتی به شخصیت فرهاد پیربال را محکوم میکنیم!!

صفحه ۲

حزب کمونیست کارگری چپ عراق

صدای آتنا دائمی باشیم!

صفحه ۳

حزب کمونیست کارگری ایران

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

روز کارگر فرصتی مناسب برای کنکرت کردن خواستها و تعرض بیشتر به سیاستهای ضد کارگری دولت و نظام جمهوری اسلامی!



نسان نودینیان

جمهوری اسلامی و خانه کارگرها در روز کارگر بی عمل نیستند. طرح و برنامه های دولتی و ضد کارگری آنها زیاد هستند. اقدامات ضد کارگری اینها رسوا شده است. در مراکز کارگری با عدم استقبال کارگران مراسمهای دولتی شان برگزار میشوند. دولت و کارفرماها در روز جهانی کارگر تلاششان این است که سنت های اسلامی را جایگزین سنت های چپ و کارگری بکنند. روز کارگر نمونه، روز کارگر زن نمونه، کارگر نمونه کارگاه ها ترنندهای یک مضحکه و نمایش فریبکارانه است برای لوس کردن روز کارگر.

امسال مطابق تقویم ۹۶، برنامه های هفته کارگر دولت و خانه کارگر از روز سه شنبه ششم تا روز دوشنبه یازدهم اردیبهشت ماه برگزار خواهد شد.

اما، آلترناتیو کارگران و فعالین سازماندهی مراسم های روز جهانی کارگر، متفاوت و فراتر از اقدامات دولت و خانه کارگری ها است.

تفاوت سیاسی و برجسته مراسمهای روز کارگر مستقل از دولت و کارفرماها، کنکرت کردن مطالبات و اعتراضات کارگری است.

قطعنامه یا کیفیخواست کارگران در جنبش کارگری سنتی پایدار و جا افتاده است. در روز جهانی کارگر تهیه قطعنامه و اعلام علنی آن به جامعه امری شناخته شده است. اعلام علنی کیفیخواست کارگری در شکل کنکرت به معنی کنکرت کردن مطالبات کارگری است.

کارگران در یکسال گذشته بطور مداوم در میدان اعتراض با دولت و کارفرماها بوده اند. افزایش دستمزدها، پرداخت نکردن حقوق و مزایا از ۹ ماه تا سه ماه، بیکار سازی وسیع و گسترده



عرصه های مداوم اعتراض کارگران در محیط های کار، در راه پیمایی و تجمعات اعتراضی مقابل مجلس اسلامی و... هستند.

سال ۹۵ سال ردایکال شدن و سال طرح مطالبات طبقاتی اعتراضات مشترک کارگران و معلمان و بازنشسته ها بود.

شعار "حقوق ما یک میلیون خط فقر ۴ میلیون"، اعتراض مشترک مزدبگیران جامعه علیه فقر و شکاف طبقاتی بود، تحصیل رایگان برای کودکان یکی از شعارهای برجسته، شدت انسانی و طبقاتی اعتراضات مشترک معلمان و کارگران بود، قطعنامه های سال ۹۶ باید در بسط و گسترده شدن مطالبات معیشت بالای خط فقر و تحصیل رایگان اعتراضات سال ۹۵ را نمایندگی و بعنوان اصلی ترین خواست جامعه منعکس شود.

روز جهانی کارگر ۹۵ با بیانیه مشترک عبیدی - عظیم زاده استارت زده شد. برداشتن اتهام "اجتماع و تبانی به قصد اقدام علیه امنیت ملی کشور" از پرونده فعالین کارگری، معلمان به خواست و گفتمان گسترده در میان کارگران و معلمان تبدیل شد.

قطعنامه سال ۹۶ میتواند با اتکا به اقدام مشترک تشکل های معلمان و کارگران در مقابله با بستن "جرم تهدید امنیت ملی" راه های پیشروی بیشتر برای بزرگان رساندن این خواست را هموار کند.

در استانه روز کارگر ۹۶ در ادامه پیشروی های اعتراضی کارگران در سال ۹۵، یک عقب نشینی مهم به دولت یازدهم نبر تحمیل شد. در پی اعتراضات مداوم کارگری به لایحه اصلاحیه قانون کار، روز یکشنبه ۲۰ فروردین ماه این لایحه در کمیسیون اجتماعی

مجلس رد شد و قرار است پس از تصویب آن در صحن علنی مجلس به دولت بازگردانده شود. اعتراضات کارگران علیه اصلاحیه قانون کار عرصه ای مداوم طبقه کارگر علیه "قانون کار" و سیاستهای ریاضت کشی دولت و نظام جمهوری اسلامی، است. بندهای اصلی قطعنامه های روز جهانی کارگر سال ۹۶ آندسته از مطالبات محوری از اعتراضات بازنشسته ها، کارگران و معلمان است که آنها در یکسال گذشته برای تحقق این مطالبات مبارزه و اعتراض کرده اند.

عرصه اعتراض کارگران در یکسال گذشته محدود به مطالبات اقتصادی نبوده بلکه کارگران در دفاع و در مبارزه ای دائمی برای آزادی تشکل و بیان و حق برخورداری از تجمع و اعتصاب بدون از فضای امنیتی و پلیسی بوده اند. در همین رابطه تعداد زیادی از فعالین کارگری دستگیر و به زندان انداخته شده اند. همچنین عرصه ای دائمی مبارزه کارگران و مردم و بویژه خانواده های آنها بوده است.

آزادی کارگران زندانی نیز از مطالبات دائمی و روزانه کارگران و خانواده های آنها است. در قطعنامه های روز کارگر تاکید بر آزادی کارگران زندانی و محکوم کردن اعمال پلیس سیاسی و امنیتی نهادهای اداره اطلاعات خواست سراسری کارگران در این روز است.

روز جهانی کارگر، جشن کارگران و همسرنوشتی طبقاتی آنها با همبگیر در سطح بین المللی است. اعتراض کارگران در ایران برای آزادی تشکل و بیان برای بخشهای وسیعی از کارگران در سطح بین المللی خواستی آشنا است. در سه دهه گذشته جنبش

نه به زیر پا گذاشتن آزادی ابراز عقیده! بی حرمتی به شخصیت فرهاد پیربال را محکوم میکنیم!!

روز چهارشنبه ۱۲ آوریل فیدئویی در میدیای اجتماعی منتشر شد که در این ویدئو دو نفر در وسط شهر و در مقابل چشمان مردم با ضرب و شتم و بی احترامی به فرهاد پیربال او را کتک زده و خیلی بی شرمانه بدون اینکه کسی به این عمل تجاوز کارانه به فرهاد پیربال اعتراض کند به او حمله میکنند.

فرهاد پیربال هرچه گفته باشد آزاد است نظر خود را بیان کند. آنهاييکه به سخنان او و ابراز عقیده اش معترض هستند میتوانند فراتر از او سخنان تندتری بیان کنند و پاسخ او را بدهند. اما هیچ کس حق ندارد حرمت شخص دیگری را بشکند، بر سر جامعه زورگویی کند و چشمان خون آلود به جامعه نشان دهد. آزادی بیان یا آزادی نقد کردن، هیچ چیز و هیچ دم و دستگاهی و هیچ دین و نظر و عقیده ای و هیچ شخصیتی مقدس نیست. مردم آزاد هستند چه چیزی را نقد میکنند یا نقد نمی کنند. آزادی بیان یعنی آزادی انسان. هیچ کس حق ندارد آزادی کس دیگری را محدود کند.

تعرض به فرهاد پیربال تنها مختص نهادهای ناسیونالیست حاکم و چاقو کشان اسلامی است. ما حزب دمکرات کردستان و هم پیمانان او را در انجام این عمل مسئول میدانیم و خواهان این هستیم کسانی که این عمل را انجام داده اند باید دستگیر و محاکمه شوند و از فرهاد پیربال اعاده حیثیت شود. این حاکمیت فاسد هر بار از سویی مرتکب خطا میشود. مردم کردستان اگر يك روز زودتر این حاکمیت را برچینند باز هم دیر است.

ما از مردم آزادخواه و شرافتمند کردستان میخواهیم در رابطه با این واقعه ساکت نباشند. امروز فرهاد پیربال، فردا نوبت تو خواهد بود. این رفتار، ضد آزادی و ضد آزادی بیان است. نباید اجازه داد زبانه را ببرند و صدای اعتراض را خفه کنند.

رسوایی برای حاکمان ناسیونالیست کرد!!

زنده باد آزادی بیان!

زنده باد سوسیالیسم!

حزب کمونیست کارگری چپ عراق

۱۲ آوریل ۲۰۱۷



کارگری در ایران و فعالین کارگری در زندانهای جمهوری اسلامی مورد حمایت و پشتیبانی کارگران از جانب اتحادیه های بزرگ در سطح جهانی قرار گرفته اند. قطعنامه امسال فرصتی خواهد بود بر ادامه روابط بین المللی کارگران و معلمان و تاکید است بر همبستگی بین المللی کارگران و معلمان! در هر مراسم و جشن و

گردهمایی که بمناسبت روز کارگر برگزار میشود، اعلام کیفیخواست و قطعنامه کارگران و کنکرت کردن شعار و خواست سال ۹۵ تاکید میجد است بر امر مشترک و اعتراض مشترک کارگران در سطح سراسری.

۲۹ فروردین ۱۳۹۶

۱۸ آپریل ۲۰۱۷

از صفحه ۱ در مورد رفراندوم و ...



محمد آسنگران

کے با شعار "دولت کردی" خواهان استقلال کردستان هستند هویت قومی به مردم میدهند و از همان قدم اول ساکنان عرب زبان و ترکمن و... در کردستان را محروم از حقوق مدنی و اداره جامعه اعلام میکنند. شعار "دولت کرد" شعاری ارتجاعی و قومگرایانه است و بانی و باعث تفرقه قومی میشود.

خواست استقلال کردستان عراق از نظر ما به معنی راه انداختن جنبش استقلال طلبانه نیست. ما همراه حزب کمونیست کارگری چپ عراق و آزادیخواهان و کمونیستهای عراق این خواست را به منظور راه حل مسئله کرد و پایان دادن به بلاتکلیفی جغرافیای سیاسی کردستان عراق مطرح میکنیم. این تنها یک خواست تاکتیکی جنبش ما برای پاسخ گویی به مسئله ملی و مسئله بلاتکلیفی کردستان عراق است.

در بیست و پنج سال گذشته مانع اصلی برای حل مسئله کرد و پایان دادن به بلاتکلیفی جغرافیای سیاسی و کشوری کردستان عراق احزاب قومی - عشیرتی حاکم بر کردستان بوده اند. این احزاب در مقاطع مختلف با تکرار شعار رفراندوم اساسا به دنبال سهم خواهی از بورژوازی عراق و منحرف کردن خواسته های برحق مردم کردستان بوده اند. در هیچ مقطعی احزاب حاکم کردستان عراق خواست رفراندوم و استقلال کردستان عراق را به عنوان پروژه ای عملی خود اعلام نکرده اند و در اجرای آن جلی نبوده اند. حاکمیت این احزاب جامعه کردستان را غرق بحران، فساد و قتل و کشتار و نا امنی کرده است. احزاب

ناسیونالیست کرد در کردستان عراق سالها است که مورد تنفر عمیق مردم هستند و فقط با قدرت نظامی و استفاده از شرایط بلاتکلیفی کنونی و تفرقه قومی میان مردم کرد و عرب توانسته اند در حاکمیت بمانند. با استقلال کردستان این بستر کنونی متحول میشود و مردم امکان اینرا پیدا خواهند کرد که حاکمان دزد و فاسد کردستان را کنار بزنند.

از نظر ما مرکز ثقل و قطب نمای فعالیت کمونیستها در کردستان بسیج و سازمان دادن مردم برای تحمیل مطالبات حق طلبانه مردم تحت ستم به حاکمان موجود است. اما همزمان یک جزء مهم و ضروری خط مشی تاکتیکی ما در کردستان تلاش برای برگزاری رفراندوم و استقلال کردستان است. چهارچوب عملی و اجرایی استقلال کردستان عراق بدون تعیین تکلیف حقوقی جغرافیای سیاسی کردستان ممکن نیست. این تعیین تکلیف فقط با مراجعه به ارای و انتخاب خود مردم کردستان عراق صورت میگیرد. سیاست و توصیه ما به مردم کردستان عراق انتخاب جدایی و تشکیل یک دولت مستقل غیر قومی غیر مذهبی در کردستان عراق است.

از نظر ما رفراندوم مناسبترین شکل مراجعه به آرا مردم است. رفراندوم اگر با توافق "مراجع رسمی بین المللی" باشد نتایج آن ضمانت اجرایی بیشتری پیدا میکنند. اما اگر این مراجع به هر دلیلی حاضر به این کار نشوند ما کماکان خواهان اجرای رفراندوم از مردم هستیم. رای مردم از نظر ما معتبر خواهد بود. در چنین رفراندومی ما تشکیل یک کشور مستقل را توصیه میکنیم.

محمد آسنگران

دبیر کمیته کردستان

حزب کمونیست کارگری ایران

هفتم آوریل ۲۰۱۷

صدای آتنا دائمی باشیم!



با حمایت گسترده از مبارزات آتنا و از خواستهایش به او اطمینان دهیم، که همراهش هستیم و از آتنا بخواهیم که اعتصاب غذایش را خاتمه دهد.

"معصومه نعمتی" مادر آتنا در هشتمین روز اعتصاب غذای دخترش که از ۱۹ فروردین شروع شده است، از مبارزات فرزندش سخن گفته و به مردم فراخوان داده است که "صدای آتنا من باشیم".

با حمایت وسیع خود از آتنا دائمی و خواستها و مبارزاتش، به فراخوان مادر وی فعالانه پاسخ دهیم. احکام صادر شده برای خواهران آتنا انسیه و هانیه دائمی باید لغو و پرونده های امنیتی تشکیل شده برای آنان بسته شود. فشار و تهدید از روی خانواده آتنا باید برداشته شود و آتنا دائمی و کلیه زندانیان سیاسی و فعالین اجتماعی فوراً و بدون قید و شرط آزاد شود.

حزب کمونیست کارگری ایران

۲۸ فروردین ۱۳۹۶

۱۷ آوریل ۲۰۱۷

آتنا دائمی فعال دفاع از حقوق کودک، جنبش علیه اعدام و علیه تبعیض به زنان است. آتنا با اتهاماتی چون «تبلیغ علیه نظام، اجتماع و تبانی علیه امنیت ملی، توهین به خمینی و خامنه ای و اختفای ادله جرم» ابتدا به ۱۴ سال زندان محکوم شده بود و سپس این حکم در شعبه ۳۶ دادگاه تجدیدنظر استان تهران به ۷ سال تقلیل یافت. آتنا ساعت هشت صبح روز ششم آذر ۹۵، توسط ماموران قرارگاه ثارالله سپاه پاسداران در خانه اش بازداشت و به زندان اوین منتقل شد. او طی بیانیه ای از زندان به صدور حکم زندان برای خواهرانش انسیه و هانیه دائمی، که در واقع به منظور تحت فشار گذاشتن روحی و روانی آتنا محکوم شده اند اعتراض کرده و دست به اعتصاب غذا زده است. آتنا در این بیانیه نوشته است:

"هر از گاهی از گوشه و کنار دنیا می شنویم که تعدادی جنایتکار یا تروریست مردم را به گروگان میگیرند تا به اهدافشان که انتقام گیری یا کسب ثروت است دست یابند اما در ایران برعکس همه جا این مجریان قانون هستند که مردم، اموالشان و خانوادههای زندانی سیاسی را به گروگان می گیرند تا در جامعه با ایجاد رعب و وحشت و خفقان به خواسته شان که بقای خود است، برسند.."

آتنا قبل از محکومیت ممنوع الخروج شده بود. او در اعتراض به این حکم می نویسد: "ممنوع الخروجم، اعتراض دارم، شکایت دارم. نه دستور به قتل زهرا کاظمی داده ام، نه دستور به ضرب و شتم و کشته شدن سه تن در کهریزک، نه در اختلاس و گم شدن پرونده ها در تامین اجتماعی نقش داشتم و نه قاضی بوده ام که هزاران نفر را در بی عدالتی به حبس و اعدام

محکوم کنم! من به اعدام اعتراض کردم به کشتار در کویانی و سوریه اعتراض کردم، به رهبر جنایات "کهریزک" را یادآوری کردم، من به هفت سال زندان محکومم اما "قاضی مرتضوی" به چند ضربه شلاق که "کی زده و کی خورده؟! من نه قاری قرآن بودم و نه متجاوز اما شانزده ماه در زندان بودم تا بازجویی شوم، تا دادگاهی شوم و پرونده ام خیلی زود پیگیری شد، محکومم کردند به هفت سال حبس و من ممنوع الخروج!

امثال مرتضوی و طوسی راحت از کشور خارج میشوند اما من اگر به هر دلیلی قصد خروج از کشور داشته باشم باید بانصد و پنجاه میلیون وثیقه ام را امثال "قاضی مرتضوی" ضبط کنند، به نفع چه کسی و در جیب چه کسی برود نمیدانم اما من ممنوع الخروجم. نتوانستم در این مورد خاص سکوت کنم. ممنوع الخروج ها شما هم اعتراض کنید به این همه بی عدالتی!"

اعتراض آتنا دائمی بطور واقعی اعتراض به دستگاه قضایی و سیستم سرکوب آن است و این صدای اعتراض همه مردم است.

لغو اتهام امنیتی یعنی، آزادی اعتصاب و تجمع،

آزادی تشکل، آزادی بیان و اعتراض.

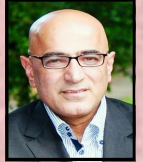
این یک خواست مجوری در مبارزات بخش های مختلف مردم

علیه فقر و محرومیت و بی حقوقی

علیه مفتخوران و جنایتکاران حاکم است.

حزب کمونیست کارگری ایران تمام احزاب و نیروهای ارتجاعی درگیر در صحنه امروز کردستان عراق و افقهای ضد مردمی آنها را فویا محکوم میکند و بار دیگر بر همبستگی خود با طبقه کارگر، کمونیسم کارگری و مبارزه مردم زحمتکش در کردستان عراق برای آزادی و برابری تأکید میکند.

حزب کمونیست کارگری ایران هر نوع توافق از بالا میان رژیم عراق و احزاب ملی - عشیرتی کرد برای تعیین تکلیف سیاسی و حقوقی کردستان را مردود میداند و خواهان مراجعه به آراء آزاد و مستقیم خود مردم کردستان عراق در مورد آینده سیاسی کردستان است.



نسان نودیبنان

نگاه هفته:

مجموعه اخبار و گزارشات
هفته از شهرهای کردستان

کشته و زخمی شده بیش از ۴۰ نفر در شهرهای، مراغه، آذرشهر، اشنویه و پیرانشهر در سیلاب های چند روز گذشته!

در روز ۲۵ فروردین در اثر ریزش بی رفته باران و جاری شدن سیل در شهرهای مراغه، آذرشهر، اشنویه و پیرانشهر بیش از ۴۰ نفر جان خود را از دست دادند.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران ضمن تسلیت صمیمانه به بازماندگان جانباختگان و مردم شهرهای مراغه، آذرشهر، اشنویه و پیرانشهر اعلام میکند رژیم جمهوری اسلامی مسئول مرگ این تعداد از مردم است که در سیلاب ها جان خود را از دست داده اند.

جاده های نا امن، خانه های متروک و عدم کمک رسانی بموقع از دلالت مرگ بیش از حد مردم در اثر سیلاب است.

تجمع دانشجویان دانشگاه ارومیه در یزرگداشت
جانباختگان سیل

دانشجویان دانشگاه ارومیه، علیرغم مداخله حراست دانشگاه یاد جانباختگان حادثه سیل آذربایجان را گرامی داشتند. ظهر روز دوشنبه ۲۸ فروردین ماه ۹۶ با حضور دهها نفر از دانشجویان دانشگاه ارومیه مراسم یادبود درگذشتگان فاجعه سیل آذربایجان در این دانشگاه برگزار شد. دانشجویان ابتدا در سالن آمفی تئاتر دانشگاه گردهم آمدند. یکی از دانشجویان که سخنرانی خود را به فاجعه سیل آذربایجان اختصاص داده بود، عدم پوشش خبری و عدم اطلاع رسانی مناسب رسانه های مرکز و ارگانهای دولتی

را یادآور شده و دلیل گستردگی تلفات وخسارات ناشی از فجایعی همچون زلزله قارداغ، تصادف قطار و سیل در آذربایجان را عدم توجه مراکز دولتی به مناطق ترك نشین و عدم وجود زیرساختهای مناسب در آذربایجان و در نتیجه بی دفاع ماندن ساکنان در مقابله با این حوادث عنوان کرد.

قربانیان میدانهای مین جنگ
۸ساله ایران و عراق

جنگهای ارتجاعی دولتها هیچگاه برای مردم پایانی ندارد! سیزده بدر ۱۳۹۶ مردم در دامنه طبیعت با رقص و پایکوبی روزهای اول سال نو و بهار را جشن میگیرند و شادی میکنند. اما برای خانواده "عزیزان" این روز تبدیل به جهنم شد، "اسماعیل عزیزان" جوان ۲۰ ساله اهل روستای "منیجه لان" در حالی که سرمست از عطر بهاران در گشت گذار بود. وی با مینهای دوره جنگ ۸ ساله برخورد میکند و مجروح میشود. اسماعیل عزیزان توسط مردم سریع به بیمارستان منتقل میشود متأسفانه بر اثر این حادثه اسماعیل عزیزان پای خود را از دست میدهد. روز سه شنبه ۴ آوریل ۲۰۱۷ در روستایی شوشی از توابع پایه مرد ۴۶ ساله ای با نام محمد شکری در باغ خود بر اثر انفجار مین مجروح و پای خود را از دست داد. سالیانه در مناطقی مرزی دهها نفر قربانی میدانهای مین جنگ ۸ ساله میشوند. جنگی که نزدیک به سه دهه است پایان یافته است. اما برای مردم مناطق مرزی هنوز جنگ پایانی نداشته

است و این جنگ از مردم قربانی میگیرد. رژیم هار اسلامی حتی حاضر نیست به قربانیان این فاجعه ها هزینه درمانی و امکانات رفاهی اختصاص بدهد. از صفحه فیس بوك نسرين رضاعلی

برای محمود صالحي کارگر
مبارز و جهره شناخته شده
آرزوی بهبودی داریم!

محمود صالحی از فعالین برجسته جنبش کارگری ایران، پس از دیالیز در بیمارستان امیر اعلم، روز یکشنبه ۲۷ فروردین ماه بدلیل بیماری قلبی در بیمارستان لواسانی تهران بستری شد و پس از آنژیو پلاستی و رفع گرفتگی یکی از رگهای قلبش به بخش سی سی یو منتقل شد.

قرار است محمود صالحی بار دیگر در هفته آینده برای رفع گرفتگی یکی دیگر از رگهای قلبش در همین بیمارستان بستری و آنژیو پلاستی شود. عصر روز یکشنبه پس از انتقال محمود به بخش سی سی یو، جمعی از کارگران و فعالین کارگری در تهران و دماوند با محمود صالحی ملاقات کردند. گفتنی است محمود صالحی فعال برجسته جنبش کارگری ایران پیشتر به دلیل مورد اذیت و آزار قرار گرفتن در زندان و اعتصاب غذاهای مکرر کلیه هایش را از دست داد و به بیمارهای متعددی از جمله بیماری قلبی دچار شد.

آرزوی سلامتی و بهبودی کامل
محمود صالحی را داریم

محمود صالحی پیشگام برگزاری مراسم مستقلانه اول ماه مه روز جهانی کارگر و از فعالین برجسته جنبش کارگری ایران، دیروز پس از دیالیز در بیمارستان امیر اعلم، امروز ۲۷ فروردین ماه بدلیل بیماری قلبی در بیمارستان لواسانی بستری شد و پس از آنژیو پلاستی و رفع گرفتگی یکی از رگهای قلبش به بخش سی سی یو منتقل شد.

قرار است محمود صالحی بار دیگر در هفته آینده برای رفع گرفتگی یکی دیگر از رگهای قلبش در همین بیمارستان بستری و آنژیو پلاستی بشود. بعد از ظهر امروز پس از انتقال محمود به بخش سی سی یو جمعیهایی از کارگران تهران و دماوند و همچنین برخی از اعضای اتحادیه آزاد کارگران ایران با محمود

صالحی ملاقات کردند. این ملاقاتها در حالی صورت گرفت که خانواده محمود با هدف رعایت حال کارگران و فعالین کارگری از آنان خواسته بودند جهت ملاقات وی عازم بیمارستان لواسانی نشوند. بیمارستان لواسانی در انتهای پارک سرخه حصار و در شرقی ترین نقطه تهران قرار دارد.

اتحادیه آزاد کارگران ایران با آرزوی بهبودی و سلامت کامل محمود صالحی اعلام میدارد مسئولیت جانی این فعال برجسته جنبش کارگری ایران مستقیماً متوجه کسانی است که با امنیتی کردن اعتراضات کارگران و فعالیتهای صنفی باعث به زندان افکندن وی شدند و محمود بدلیل اعتصاب غذاهای مکرر کلیه هایش را از دست داد و به بیمارهای متعددی از جمله بیماری قلبی دچار شد.

اتحادیه آزاد کارگران ایران
۲۷ فروردین ماه ۱۳۹۶

پیام ارسالی از طرف احمد
امینی یکی از نمایندگان کارگران
فولاد زاگرس به اتحادیه آزاد
کارگران ایران پیرامون
رد اصلاحیه قانون کار

سلام و درود فراوان بر شما وهمکاران گرامیستان و آرزوی سربلندی پیروزی برای اتحادیه آزاد کارگران ایران درخصوص نقش ویژه در بازپس گیری لایحه اصلاح قانون کار (لایحه ضدکارگری) و اطلاع رسانی وهماهنگ کننده سایر نهادهای کارگری و تلاش شبانه روزی اتحادیه آزاد تقدیر و تشکر می کنم و امیدوارم همین اتحادیه وهمسبستگی تمامی کارگران برای رسیدن به حقوق اولیه و احقاق حقشون ثابت قدم باشند

احمدامینی نماینده کارگران فولاد زاگرس قروه

مرگ یک کولبر جوان در
گردنه «هفته اورامان» کردستان

نظیر اداک کولبر جوان ۲۰ ساله، بر اثر سقوط از صخره در گردنه های میروان کردستان جان سپرد.

کشته و زخمی شدن
۴ کولبر در شدت بر اثر ت
پرانندازی نیروهای نظامی!

(۲۶ فروردین)، ۴ کولبره اسامی «رحمت ساکن روستای بیواران، سیامند» ۱۸ ساله اهل



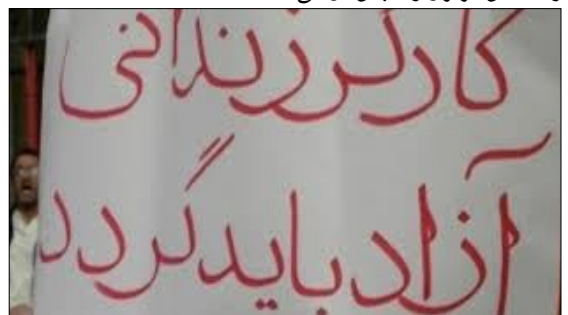
**عجب شب زیبایی
جسم و روح بی قرار
به سوی پرواز می رفت.
زیبا شبی بود ، دیشب
برای اولین بار
صدای یار در گوشم
همچو چشمه صمیمی
روان و پاک، دریاست.
این صدا آشناست
زیر زیش باران
در مناطق کوهستان
با مهر و لطافت
در روح و جسم دمید
و من به آرامی
در پناهگاه سنگی
به خواب عمیقی رفتم
این صدا زندگی ست
صدائی ست با آهنگ
گوی کنار دریام
با چه چه قناری
سر پا گوشم
آخ جان
عجب شب زیبایی
نشندید بودم هرگز
آواز یک قناری
آنهم به این زیبایی
به این زیبایی
..
شمی صلواتی**

روستای "آلان"، "محمود حمزهایی" و احمد مام قادر، درسردشت (در منطقه "هوردان") بر اثر تیراندازی نیروهای نظامی کشته و زخمی شدند.

"احمد مام قادر" به علت شدت جراحات جان خود را از دست داده و ۲ زخمی دیگر نیز برای درمان به بیمارستان شهر "قلعه دیزه" در کردستان عراق منتقل شدهاند.

صدور حکم ۵ سال زندان
برای فعال سیاسی

شعبی ۲ دادگاه انقلاب شهر ارومیه یکی از فعالین سیاسی به نام "بشیر پیر ماوانه" اهل یکی از روستاهای ارومیه را به پنج سال زندان محکوم کرد.





اخبار و گزارشات هفتگی از وضعیت زنان عزیزه لطف الهی

نهمین روز اعتصاب غذای آتنا دائمی

آتنا دائمی فعال مدنی که در اعتراض به محکومیت خواهرانش انسیه و هانیبه دائمی، در زندان در اعتصاب غذا به سر می برد، در نامه ای به تاریخ بیستم فروردین ماه، بر ادامه اعتصاب غذا تا رسیدن به خواست هایش تاکید کرده است.

وی در این نامه، ابتدا به شرح صحنه فجیع بازداشت شان از سوی ماموران امنیتی اشاره کرده و سپس، به پرونده سازی صورت گرفته پرداخته است. وی در انتها تاکید می کند: "تا رسیدن به خواسته ام از ادامه اعتصاب غذا منصرف نخواهم شد و مسئولیت هر اتفاقی که رخ دهد با رئیس زندان اوین و برادران سپاهی او و دادستانی است. تا آخرین ذره وجودم از حق بر حق خواهرانم دفاع خواهم کرد و اجازه نمی دهم دستگاه‌های امنیتی علاوه بر زیر پا گذاشتن قانون خود نوشته شان، از خانواده‌هایمان به عنوان ابزار شکنجه روانی و ایجاد فضای خفقان در جامعه استفاده کنند. حاضرم بمیرم اما برده ظلم نباشم."

در مدت اعتصاب با ۵ کیلوگرم کاهش وزن و مشکلات کلیوی و دستگاه گوارش روبه رو شده است.

آتنا دائمی در حال حاضر ۵ کیلوگرم کاهش وزن داشته و دچار درد و عفونت کلیوی شده است و بهداری زندان به وی اعلام کرده عفونت در سیستم گوارشی وی پخش شده است.

یک منبع نزدیک به خانواده دائمی با تایید جزئیات وضعیت جسمانی این زندانی، در مورد رسیدگی مسئولین به خواسته های وی گفت "تاکنون هیچ یک از مسئولین برای رسیدگی به خواسته های او به زندان مراجعه نکرده است. حتی دو مرتبه رئیس زندان و معاونش به بند نسوان رفته اند اما هیچ اعتنایی به آتنا نداشته اند."

جلوگیری از اعزام زینب جلالیان به مرخصی درمانی با

وجود وضع وخیم جسمی

زینب جلالیان، زندانی سیاسی محبوس در زندان خوی، به دلیل ابتلا به بیماری "تاخنک چشم" با خطر "از دست دادن بینایی" روبرو است با این حال مسئولان زندان از انتقال او به مراکز درمانی جلوگیری می کنند. به گزارش تارنگار حقوق بشر در ایران، این زندانی سیاسی، که از بیماری روده نیز رنج می برد، محکوم به حبس ابد و از سال ۱۳۸۶ در زندان است.

زینب جلالیان علی رغم گذراندن ۹ سال حبس تا کنون از حق مرخصی قانونی محروم بوده است.

خودکشی یک زندانی در زندان بیرجند پس از سه ماه حبس در انفرادی

یک زندانی پس از چندین ماه حبس در سلول انفرادی در زندان بیرجند، به دلیل فشارهای روانی وارده ناشی از این دوران، دست به خودکشی زد.

زهرآ زهتاب چی،

زندانی سیاسی بند نسوان

اوین، از حق مرخصی محروم است
زهرآ زهتاب چی، کارشناس جامعه‌شناسی و پژوهشگر علوم اجتماعی، در چهارمین سال از حبس محروم از هرگونه مرخصی در بند نسوان زندان اوین نگهداری می شود.

به گزارش تارنگار حقوق بشر در ایران، علیرغم گذشت چهار سال از بازداشت و آغاز دوران حبس زهرآ زهتاب چی، محبوس در بند زندان اوین، مسئولین قضایی از صدور مرخصی برای وی مخالفت می کنند.

این زندانی سیاسی که تعدادی از اعضای نزدیک خانواده خود را در اعدام‌های دهه ۶۰ از دست داده است، به اتهام "محاربه از طریق هواداری و فعالیت مؤثر در پیشبرد اهداف سازمان مجاهدین خلق ایران" توسط شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب به ریاست قاضی صلواتی محاکمه و به ده سال حبس تعزیری محکوم شده است. این در حالی است که وی پس از مدتها حبس طولانی مدت در

سلول انفرادی و شکنجه، در وضعیت نامساعد روحی بوده و شرایط زندان وضعیت وی را وخیم تر می سازد.

گلرخ ابراهیمی ما در جای درست تاریخ ایستاده ایم

فعال مدنی محبوس در زندان اوین، در یازدهمین سال حبس زینب جلالیان، نامه ای خطاب به او نوشته و بر حتمیت تحقق آزادی، تاکید کرده است.

گلرخ ابرایی نوشته است: بهار را به یاد یازدهمین بهاری که پشت میله های زندانی آغاز می کنم و به استقامتت فکر می کنم. به انفرادی های طولانی مدت و شکنجه های روحی و جسمی که تاب آورده ای... به چشمان زیبایی که کینه توزانه از حق درمان شان محروم کرده اند... تو نماد نسلی هستی که سرکوب و خفقان... را نفس کشید و هنوز زنده است..."

بگذارد چون مریم (اکبری منفرد) کودکان مان را از آغوش مان بیرون کشند... بگذار بر خانه هایمان یورش بیاورند..."

ما در جای درست تاریخ ایستاده ایم زینب جانم، حتی اگر تحریف مان کنند... فردا از آن ماست و روز خویرت فرداست.

اعتراض زنان به احکام اعدام

صبح روز یکشنبه ۲۰ فروردین، خانواده و بستگان زندانیان محکوم به اعدام، در مقابل مجلس تجمع کردند تا اعتراض خود را به صدور چنین احکامی ابراز نمایند. به گفته شاهدان، شمار تجمع کنندگان، به ۵۰۰ تن می رسید.

ماموران انتظامی و امنیتی، پس از شکل گیری تجمع وارد عمل شدند و با برخوردهای توهین آمیز، مانع از ادامه آن گردیدند. آنها تعدادی مامور زن نیز برای مقابله با زنان تجمع کننده، به صحنه آورده

بودند. شماری از مردم در جریان تجمع، دستگیر شده اند.

سلیمانیه، زنان باغبان

هر روز ساعت هفت صبح زنان باغبان در پارک آزادی شهر سلیمانیه اقدام به چین گیاهان هرز در میان باغ میکنند. زیبایی و تمیزی پارک در اثر تلاشهای خستگی ناپذیر زنان صورت میگیرد. اما در مقابل فروش نیروی کار خود ماهانه فقط دویست هزار دینار دریافت میکنند. این مبلغ پنج برابر از دستمزد ماهانه هر مزد بگیری پایین تر است اما آنان بخاطر تن ندادن به بیکاری ناچار به انجام این شغل شده اند.

ناپدید شدن دختری در اربیل

دختری با عنوان اسم (ج.ک.ف) ۱۷ ساله روز پنجشنبه ۱۳ آوریل از منزل خود در یکی از محلات شهر اربیل از منزل خارج و بدون اطلاع دادن به خانواده اش به مکان نامعلومی رفته است. پدر دختر گفته است، همسر من من اطلاع داد که دخترمان پیدایش نیست. سپس اطاف منزل را برای یافتنش جستجو کردیم اما فایده ای نداشت. وضع سلامتی دخترش متعارف نیست. به همه جا و به مراکز پلیس برای پیدا کردن دخترمان اطلاع داده ام اما تا کنون کسی از سرنوشت او اطلاعی ندارد.

حبس ابد در انتظار پزشک آمریکایی که دختران را ختنه می کرد

یک پزشک در شهر دیترویت آمریکا به ختنه دختران یا اف جی ام متهم شده است. در صورت اثبات اتهام، این پزشک ممکن است به حبس ابد محکوم شود.

ختنه، اف جی ام یا مثله کردن اندام جنسی زنان از سال ۱۹۹۶ در آمریکا غیرقانونی اعلام شده است.

به نظر می آید این اولین بار است که چنین اتهامی در آمریکا مطرح می شود.

دادستانی دیترویت گفته که جومانان نگارولا متهم است که به مدت ۱۲ سال، دختران شش تا هشت سال را در مطبش ختنه می کرده است.

به گزارش رسانه های محلی او به طور داوطلبانه به سوال های بازپرس های پرونده پاسخ داده و انجام هرگونه عمل ختنه یا مثله کردن اندام جنسی زنان را رد کرده است.

اما بازپرس های پرونده می گویند که چنین "عمل هولناک و بی رحمانه ای بر روی قربانیان بی دفاع انجام شده است.

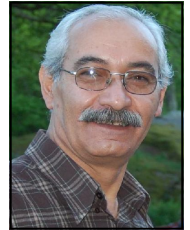
بعضی از افرادی که ختنه شده اند از بیرون ایالت میشیگان به مطب او در دیترویت آورده شده بودند. دیترویت پرجمعیت ترین شهر ایالت میشیگان است. در حال حاضر دکتور نگارولا بازداشت شده است.

زنان و انتخابات

روز ۲۲ فروردین ماه، عبدالرضا رحمانی فضلای، وزیر کشور در حاشیه بازدید از ثبت نام داوطلبان در ستاد انتخابات کشور گفت، "تاکنون تفسیری که از قانون شده رجل سیاسی شامل خانم ها نمی شود". در اصل ۱۱۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی، آمده است که رئیس جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی انتخاب شود. اظهار نظر صریح وزیر کشور به معنی این است که صلاحیت زنان ثبت نام کننده در مرحله اول بررسی صلاحیت ها در وزارت کشور رد خواهد شد و زنان ایرانی از دستیابی به سمت ریاست جمهوری همچنان محروم خواهند ماند.



جدایی دین از دولت یا جدایی دین از سیاست؟



عبدل گلپریان

چرخه مسمومیت شده اند. اکثریت قریب به اتفاق این جمعیت میلیونی یا از سر نیروی اجبار همان حاکمیت و یا از سرعادات زندگی خانوادگی نسلهای پیشین، خود را مسلمان میدانند. در ایران پدران و مادران نسل قبل از انقلاب ۵۷ را میتوان بعنوان نمونه مثال آورد. پدران و مادرانی که ضمن انجام عبادت و روزه و نمازشان، اما مدافع خوشبختی فرزندان و اطرافیان خود بودند. در ایران قبل از انقلاب این نسل همپای فرزندان، همپای جوانان و انقلابیون، علیه رژیم شاه به میدان آمدند اما نسبت به خمینی و جمهوری اسلامی (اسلام سیاسی مدعی قدرت) توهم نداشتند و آنرا قبول نمی کردند. فکر نمیکنم تا اینجا مسئله کسی با این بخش از مردم منتسب به مسلمان یا دین دار در ایران و حتی در بسیاری از کشورهای دیگر اختلاف نظری داشته باشد که این بخش از مردم "مسلمان" موضوع مورد بحث این نوشته نیستند.

جدایی دین از سیاست

دینی که همگان بر سر آن اتفاق نظر داریم و موضوع مورد بحث میباشد همانا احزاب، سازمانها، گروهها و جریانهای مختلف دینی یا اسلامی فی الحال در قدرت و یا در اپوزیسیون هستند که تلاش کرده و میکنند تا فرامین و قوانین اسلامی مورد نظر خود را بعنوان قوانین حاکم بر جامعه بکری نشانند و بخواهند در آینده بکری نشانند می باشد. یعنی قرار گرفتن دین در راس دولت و حکومت و اجرای فرامین و قوانین دینی و اسلامی بر جامعه. نمونه های متعددی را در برخی از کشورها میتوان نام برد. از جمهوری اسلامی و عربستان سعودی گرفته تا دیگر کشورهای اسلام زده در قدرت و در حوضه خلیج و برخی مناطق دیگر و از احزاب و سازمانهای اسلامی مدافع کسب قدرت برای راه اندازی ساختار یک حکومت اسلامی گرفته تا نمونه هایی همچون خلافت اسلامی داعش، طالبان و هم مسلمانان چنین جریاناتی، تاریخا در تلاش بوده اند که قوانین شریعت، قوانین و فرامین

دینی و اسلامی را بعنوان ساختار حکومت دینی بر سر مردم حاکم کنند و به این اعتبار یک دولت دینی برپا کنند.

از منظر تاریخ اگر نگاهی گذرا به جایگاه و پروسه دین مسیحیت، کاتولیک و دیگر ادیان همکیش آن بیندازیم، درمی یابیم که به مرور زمان و بعد از عصر روشنگری به این سو و علیرغم باز تولید و به کمک گرفته شدن دین در اروپا از سوی بورژوازی تازه بقدرت رسیده و در وحشت و هراس از سوسیالیسم، اما به یمن تحرك و توقع جامعه بشری برای خلاص شدن از هیولای دین، بتدریج دست مسیحیت از حاکمیت کوتاه شده است. کلیسای کاتولیک که هر از چندگاهی نمایندگانش نظیر پاپ اعمال کلیسا و دین را بمثابة جنایت علیه زنان و کودکان و جنایت علیه بشریت معرفی کرده و به ثبت رسانیده اند، و اخیرا هم پاپ رهبر کاتولیکهای جهان به عدم وجود خدا اعتراف کرده است. از بعد از قرون وسطا به این سو سیر اضمحلال، سقوط و کنار گذاشته شدن از دولت و حکومت را طی نموده است.

میسر شدن چنین روندی نه از سر جدایی دین از سیاست، بلکه از سر کوتاه کردن دست دین از حکومت و همچنین از سر توقعات و تلاشهای آگاهگرانه جوامع بشری بوده است. پروسه عصر روشنگری، ظهور شاعران، ادیبان، نویسندگان، آتئیست ها، دانشمندان و در مجموع میداندار شدن نگاه علمی به مسئله هستی و پیدایش انسان، اعتقادات بدنه دین مسیحیت را تا به امروز سست و حاشیه ای کرده است. همپای این روند تاریخی که مسیحیت و شاخه های آن از دخالت در دولت به حاشیه رانده شده اند اما ما همین امروز شاهد ایفای نقش و دخالت همین دین در سیاست هستیم. موجودیت و نقش تاکنونی واتیکان نمونه بارز آن است. برای مثال پاپ رهبر کاتولیکهای جهان هر بار و به مناسبتهای مختلف بر سر مهم ترین رویدادهای سیاسی و تاریخی اظهار نظر میکند. بارها در مورد نزاع و یا کشمکش بین دولتها در جریان منازعاتشان به اتخاذ موضعگیری "آشتی جویانه" می پردازد و الی آخر. دهها مثال از این قبیل را میتوان نام برد. این یعنی

تعریف از سیاست چیست؟

اوایل یا اواسط و حتی اواخر قرن بیست و نهم تحولات، چه در اقتصاد، سیاست، جامعه شناسی، هنر و ادبیات و بسیاری عرصه های مختلف دیگر در زندگی، تعریف متناسب با زمان خود را داشتند. حتی در آن دوره های تاریخی تعریف از سیاست با آنچه که امروز ما با آن مواجه هستیم کاملا متفاوت بوده است. مفهوم و معنای سیاست در طول قرن گذشته به موضع گیری منتقدین در مقابل استعمار، در مقابل دولتهای دیکتاتور، در مقابل کشورگشایی ها و در یک کلام زیر سؤال قرار دادن قدرت سیاسی حاکمیت حال از طرف هر نیرویی چه مرتجع و چه مترقی بوده باشد ترجمه میشده است. امروز اما اسباب بازی کودک، محیط زیست، دفاع از حقوق حیوانات، موسیقی و هنر، نحوه پوشش لباس و در یک کلام بقا و زندگی ۹۹ درصد انسانها در تمام جوامع مختلف بویژه در کشورهای اسلام زده و غیر اسلام زده بار و تعریف سیاسی دارند. اعتراض به نژادپرستی به سیاست مربوط است. خواست حقوق اولیه و زیرپا گذاشته شده مزدبگیران با سرکوب مواجه میشود و به این اعتبار تمامی شئون مختلف زندگی مردم در کانتکست تعاریف سیاسی جای گرفته اند. در یک دوره تاریخی معین زندگی میکنیم که به آن میگویند دهه دوم قرن بیست و یک. این دوره و این مقطع تاریخی یعنی ۹۹ درصد زیر خط فقر و ۱ درصد به بن بست رسیده حاکم، در سیاست و اقتصاد بحران زا و بی افاق میلیاردری که به اندازه همان ۹۹ درصد، مسایل زندگی انسان را در رگ و پوست و استخوان زندگی مردم به امور سیاسی تبدیل کرده است مستقیا به سیاست ربط دارند. دین و ادیان و دیگر عقاید و نظرات، چپ، راست، ارتجاعی و عقب مانده نیز از این قاعده مستثنی نبوده و نیستند.

بنابراین دخالت یا موضع گیری و اظهار نظر از جانب هر گرایش فکری و همچنین طرفداران ادیان در مسایل سیاسی را نمیتوان ممنوع یا

مختومه اعلام کرد و دست آخر نتیجه گرفت که با کوتاه کردن دست دین از سیاست همه چیز حل خواهد شد.

برخورد قلع و قمع گریانه به ادیان، مذاهب و دیگر باورهای بشدت ارتجاعی تحت عنوان جدا سازی دین از سیاست نیز برخوردی ایدئولوژیک به پدیده های مادی و عینی داده شده دنیای امروز است. حتی اگر بفرض مثال، هم اکنون تمام کشورها و تمامی جوامع تحت ساختارهای حاکمیت شورایی و سوسیالیستی هم اداره میشدند، نباید و نمیتوان برای صدها سازمان و نهاد مخرب اسلامی یا دینی که قصد قرار دادن دین در دولت را دارند گتوهای بیابانی درست کرد. چنین برخورد و چنین دیدگاهی راه حل را نه بعنوان روند مادی فعل و انفعالات اجتماعی بلکه تصویر جوامع را بگونه ای متافیزیکی و متمیز شده میبیند. روند و پروسه تاریخ زندگی انسان از ابتدا تا کنون و بعد از آن هم، پروسه ای مادی، عینی و اجتماعی بوده است که باید از این منظر برای پایان دادن به هر گونه باور و افکار مخرب با آن رویرو شد و آنرا کنار زد. در دنیای امروز و در دورانی که سرمایه داری در میان لجن خود دست و پا میزند، هر بعدی از زندگی مردم از خوراک و پوشاک گرفته تا آلودگی محیط زیست، تا شادی و غم و غصه مردم مستقیا با سیاست عجین شده است. و به سیاست ربط دارند. به همین اعتبار هر نیروی اسلامی چه اسلام سیاسی (که میخواهد در قدرت باشد) و همان مردم عادی منتسب به اسلام که در ابتدا به آن اشاره شد را نمیتوان از پرداختن به مسایل سیاسی برحذر داشت و دخالت آنان در سیاست را ممنوع کرد.

آزادی بی قید و شرط بیان

برای مثال در یک ساختار سکولار، غیر دینی و یا سوسیالیستی در جامعه ای همچون ایران یا هر کشور دیگری اگر حاکمیت بخواهد ممنوعیتی بر دخالت دین در سیاست را اعمال کند، جریانات وابسته به آن دین با محدودیت در مقابل آزادی بیان و عقیده مواجه خواهند شد. اینجا است که مقوله آزادی بیان وارد

از صفحه ۶ **جدایی دین از دولت...**

موضوع میشود. يك يا چند جریان اسلامی بشدت ضد انسانی را در نظر بگیریم، اگر قرار باشد مانع از دخالت این چند جریان دینی در پرداختن به امور سیاسی (در هر شکل و قامتی) بشویم، نقض آشکار آزادی بیان بی قید و شرط را بوجود آورده ایم چرا که این جریانات میخوانند در مسایل مختلف سیاسی اظهار نظر کنند، نقد داشته باشند، حرف بزنند و یا بخواهند دین و مسلک خود را به دیگران بشناسانند و معرفی کنند، آیا باید مانع از این کار شد و آنرا ممنوع کرد؟ آیا با ممنوعیت و زندان و غیره باید پاسخ بگیرند؟ بنابراین در صورت روی دادن چنین اتفاقی از سوی حکومت سوسیالیستی مورد نظر، آزادی بیان در وهله اول از سوی حکومت حامی آزادی بیان زیر پا گذاشته شده است و از مدافعین آزادی بی قید و شرط بیان و آن حکومت سوسیالیستی باید پرسید که شاخص و معیار سنجش آزادی بی قید و شرط بیان و عقیده چیست؟ اگر حتی شاخص و معیار یا معیارهایی برای ابراز نظر و ابراز عقیده جریانات اسلامی دم دست گذاشته شود باز هم سؤال این است که اتخاذ چنین معیارهایی آیا به دفاع از آزادی بی قید و شرط بیان لطمه نمیزند و آنرا زیر سؤال نمی برد؟ نمیشود آزادی بیان را برای حتی مرتجع ترین جریان دینی مشروط کرد. این قبل از هر چیز یعنی زیر سؤال رفتن مقوله آزادی بی قید و شرط ابراز نظر و عقیده سیاسی از سوی جمهوری سوسیالیستی که خود را مدافع پیگیر آزادی بی قید و شرط بیان میدانند.

از طرف دیگر حتی اگر کل جامعه و حکومت سوسیالیستی بقدرت رسیده با همدیگر متفق القول شوند که جریانات اسلامی نباید اجازه ابراز نظر و عقیده در مسایل سیاسی (تاکید میکنم در سیاست نه در دولت) و تبلیغ دیدگاهها و نظرات خود را داشته باشند، جریانات اسلامی همانطور که تا کنون از این حربه استفاده کرده اند میتوانند با مظلوم نمایی و با ادعای اینکه حق و حقوقمان دارد پایمال میشود، به جریاناتی زیرزمینی تبدیل شده و با همان مظلوم نمایی

بسیج نیرو دست به اقدامات مخرب علیه حکومت سوسیالیستی مردم خواهند زد یعنی همان اعمالی که تا کنون در طول تاریخ و در جوامع مختلف انجام داده اند، یعنی تبدیل نمودن خود بعنوان "ندای آه مظلومان".

اینجا است که تنها با برسمیت شناختن آزادی بی قید شرط ابراز عقیده، بیان و نقد این جریانات به دنیای سیاست و حتی نقدشان به سیاستهای حکومت سوسیالیستی است که آن حکومت میتواند عمیق ترین وجه سیاسی و اجتماعی آزادی بی قید و شرط بیان را تضمین و نهادهنده کند و همزمان با پاسخ های روشن و دفاع از حقیقت و از حقانیت يك حکومت انسانی، چپ و سوسیالیستی، مبتنی بر آرمانها و آرزوهای کل جامعه این جریانات را به لحاظ سیاسی و اجتماعی بی اعتبار سازد.

قرنطینه سازی برای دین و برای احزاب و جریانات دینی تحت عنوان جدایی دین از سیاست در فردای تاسیس جمهوری سوسیالیستی در ایران نیز خطای فاحش حکومت سوسیالیستی خواهد بود که بخواهد با چنین رویکردی به اعتقادات و باورها در رابطه با سیاست و مسایل سیاسی رفتار کند. حتی اگر چنین رویکردی اعمال و پیاده شود شبیه اشکال نرم تر اعدام است اما نه اعدام جسمی افراد بلکه اعدام اعتقادات و باورها در دنیای سیاست، حتی به هر میزان و درجه ای که این باورها ارتجاعی و مخرب هم بوده باشند، نمیتواند توجیهی برای قرنطینه سازی آنان باشد. مسئله گرداننده گان اصلی نزدیک به چهار دهه جنایات جمهوری اسلامی قطعا از این قاعده مستثنی بوده و موضوع جداگانه ای است. بی گمان معماران و مجریان کنونی جمهوری اسلامی نه تنها باید در دادگاههای مردمی و بین المللی و با بالاترین معیارهای قضایی محاکمه شوند بلکه دور نگه داشتن بنیان و مسببین این نظام از جامعه را باید تا پایان عمر در گتوهایی که با معیارهای انسانی در برخورد به آنها ایجاد و اداره میشوند نگه داشت.

جدایی دین از دولت

در مورد جدایی دین از دولت که اصلی ترین و پایه ای ترین مسئله مورد بحث در فردای سرنگونی جمهوری اسلامی و برای کوتاه کردن دست دین از دولت است را باید از طریق وضع کردن قوانین و موازینی که رفاه، امنیت، و آسایش شهروندان را تضمین کرده و باید حراست کند، قابل انجام و اجرایی شود. قوانین و موازین حکومت سوسیالیستی تحت هیچ عنوانی جایی برای دخالت دین در دولت ندارد. دین را با توضیح اینکه امر خصوصی و شخصی افراد است، چه از طریق وضع قوانین و امور قضایی و چه از طریق افشای ماهیت دین در سطح جامعه باید کنار زد.

ساختار قضایی کشور سوسیالیستی، موازین قانونی، اداری و نهادهای کشوری و در تمام سطوح کاری و تصمیم گیری شوراهای تصمیم گیرنده در جمهوری سوسیالیستی پیرامون اداره امور جامعه، جایی برای حضور دین نخواهند داشت. بنابراین اگر قرار است با قاطعیت تمام و با احساس مسئولیت در قبال شهروندان و کل جامعه دین را از هر گونه دخالت در دولت کنار زد، کوتاه کردن دست نهادهای دینی از دولت باید در تمامی زمینه های اداری، قضایی که در قبال جامعه مسئول هستند پاسخ بگیرد و اجرایی شود. همانگونه که قوانین راهنمایی و رانندگی بخاطر حفظ امنیت جان شهروندان و بخاطر تسهیل خدمات انسانی و اجتماعی در جوامع وضع شده است، قوانین مربوط به مخرب بودن حضور دین در دولت هم میتواند باید در چنین ظرفیتی تدوین و اجرا شود.

در کشور سوسیالیستی آینده در ایران که تجربه نزدیک به چهار دهه قرار گرفتن دین اسلام در دولت و تعفن و لجنی که بر پیکر جامعه و بر زندگی خصوصی تک تک شهروندان پاشیده است، ۹۹ و ۹ دهم درصد شهروندان عمیقا و با تمام قدرت برای تحقق يك زندگی شایسته انسان امروز و برای خلاصی از شر دین اسلام، از وضع کردن چنین قوانین و

موازینی برای کوتاه کردن اشتباهی دین در دولت حمایت خواهند کرد. شاید این سؤال مطرح شود که جریانات دینی و اسلامی ممکن است در فعالیتهای سیاسی خود دست به تبلیغات نفرت آمیز و چیزهایی از این قبیل مسایل علیه بخشهای مختلف مردم در جامعه بزنند. آیا اقدامات نفرت آمیز آنان را باید ممنوع کرد؟ در چنین مواردی باز هم مقوله نقض آزادی بیان مطرح است و مسئله نفرت پراکنی نه از طریق ممنوع کردن بلکه در چنین مواردی و در سطوحی دیگر وضع مجازاتهای قضایی باید تعیین کننده و تشخیص دهنده میزان مخرب بودن این نوع اقدامات موردی و کنکرت باشد. در هر شکل و حالتی میزان و درجه نقش مخرب بودن و خطرانی که از سوی جریانات دینی و اسلامی در انجام اعمال و رفتار لطمه زننده شان به جامعه قابل سنجش و بررسی باشد، تنها با وضع کردن قوانین و موازین قضایی بعنوان مواردی در چهارچوب جرائم است که میتواند پاسخ بگیرد. این گونه اتفاقات قطعا موردی خواهند بود و سیستم قضایی باید قوانین مجازات تعریف شده ای برای هر گونه اقدام یا اقدامات تحریک آمیز و غیره که آنرا مخرب به حال جامعه تشخیص میدهد بعنوان جرائم تعیین کرده و به اجرا بگذارد.

جمع بندی

بعنوان نتیجه و جمع بندی از نکاتی که اشاره شد بطور خلاصه باید گفت دین میتواند در ابراز عقیده پیرامون هر موضوعی از جمله مسایل سیاسی و سیاست حرف بزند، نقدش را بگوید و نظر دهد. این یعنی رعایت کامل و بدون قید و شرط آزادی بیان از طرف شوراها و حکومت سوسیالیستی از يك سو و از سوی دیگر حکومت منتخب مردم، نهادهای فرهنگی و سیستم آموزشی جامعه سوسیالیستی این قابلیت را بخوبی دارا خواهند بود که ماهیت دین را در پایه ای ترین سطوح آن نقد، افشا و رسوا سازند. اگر حقیقت و حقانیت

با ما است چرا باید نگران بود؟ بخش مهمی از کار آموزشی و فرهنگ سازی يك چنین ساختاری میتواند باید از سر رهنمون شدن جامعه به مسیری سالم، امن، خلاق و ارتقا سطح آگاهی کل جامعه از زاویه منافع عمومی شهروندان باشد. بی گمان در جایی همچون جامعه ایران که مردم آن ضد مذهبی ترین مردم دنیا شناخته شده اند، تحقق جنبه های فوق که اشاره شد بسیار تضمین شده تر از هر جای دیگری است. جامعه ای بشدت ضد مذهبی و متنفذ از اسلام که نزدیک به چهار دهه شلاق و جنایت اسلام را در ساختار دولت و حکومت دینی بر پیکر خود تجربه کرده است، یکی از ستونهای تضمین کننده حکومت عدالتخواهانه و سوسیالیستی آینده در این کشور خواهد بود. با وضع نمودن قوانین و موازین قضایی و حقوقی درعقیم ساختن اشتباهی دین برای دخالت در دولت، ایجاد و گسترش فضای فکری و فرهنگی جامعه ای آزاد، برابر و انسانی، ساختار و جامعه ای مسلح به ترقی خواهی از زاویه منافع عمومی مردم است که در چنین فضای گسترده ای از مدنیت، انسانیت، دانش و تکنولوژی بویژه در عصر دهکده جهانی امروز، جایی برای تحجر و توحش هیچ دین و مسلکی که بخواهد تاریکی را حاکم کند باقی نخواهد ماند. مدافعین آزادیخواهی، کمونیستها و مدافعین انسانیت که در تلاش برای تحقق جامعه ای سوسیالیستی هستند درجه از اعتماد بنفس و پتانسیل بالا از ظرفیتهای نگهداری و تحقق این چنین جامعه ای بشدت انسانی را در خود دارند که مدافعان دین در چنین جامعه ای احساس کنند که دین نه تنها ذره به دنیای انسان امروز تعلق ندارد بلکه وقت آن است که موجودیت دین باید برای همیشه از صحنه تاریخ زندگی انسان رخت بپوشند.

۱۶ آوریل ۲۰۱۷

دنیا بدون فراخوان سوسیالیسم، بدون امید سوسیالیسم و بدون "خطر" سوسیالیسم منجلا بی بیش نخواهد بود.

روشنفکران شکم سیر "مخالف سر سخت" اعتراض کارگران



ناصر اصغری

از نوشته‌ای از نسان نودینیان متوجه نوشته‌های از فردی به نام "مصطفی رشیدی و یا مصطفی اسدیپور" (این نام را بخاطر بسپارید) شدم، که به نوشته ایشان تحت عنوان "حقانیت کارگری در اعتراضات خیابانی بیهوده!" مراجعه کردم. در باره تعداد اعتراضات کارگری در بهمن ماه ۹۵ می‌نویسد و سپس این سؤال را جلوی خواننده می‌گذارد: "آیا در مورد حقانیت اعتراضات میتوان سر سوزنی تردید به خود راه داد؟" در جواب نوشته نسان نودینیان هم می‌نویسد: "اما من اتهام "مصطفی رشیدی با حضور کارگران در خیابان مشکل دارد" را کاملاً میبینم. من مخالف سر سخت تظاهرات چند روزه کارگران هیچکدام بودم."

جای دیگری در جواب نسان نودینیان می‌نویسد به این دلیل مخالف اعتراض کارگران هیچکدام بودم: "چند روز تظاهرات به ابتکار شوراهای اسلامی جز فرسودگی و سرگردانی خیری نداشت." "زنان کارگر ته صف بودند." "مردم به صف این اعتراض نپیوستند." "کارگران خواهان استعفا فرماندار بودند." "چرا گفتند يك اختلاس کمتر؟" "يك هفته حضور در خیابان نمایش کامل بی‌اقتی، بی‌سازمانی، ضعف بخش مهمی از طبقه کارگر در اراک بود." "استراتژی تظاهرات تظاهرات تا پیروزی سم است و احمقانه."

ایشان در واقع از "اعتراض کارگری" کاریکاتوری را مد نظر دارد که کارگران همه سوسیالیست هستند و با شعارهای بسیار شسته و رفته و سنجیده، با سازماندهی و متد بسیار کارآ و غیرقابل شکست، با انتخاب رهبران و نمایندگان ماهر و باتجربه، با انتخاب کمیته‌های

مربوط به مسائل مختلف و تقسیم کاری بدون ردخور. خلاصه يك اعتراض کارگری نمونه والگو برای همه، جزء این هرگونه اعتراض دیگری "محکوم است!" این فرد یا چیزی از اعتراض و اعتصاب کارگری نمی‌داند؛ که در اینصورت بهتر است برود و درباره آنها بخواند یا از این و آن پرسد. و یا خبر دارد اما تصمیم گرفته است که اعتراض کارگران را محکوم کند و "مخالف سر سخت" آنها باشد.

در جواب به بهانه‌ها برای مخالفت

می‌نویسد که "چند روز تظاهرات به ابتکار شوراهای اسلامی جز فرسودگی و سرگردانی خیری نداشت". یعنی اگر کارگران تظاهرات نمی‌کردند پتانسیلشان خالی نمی‌شد. خبر ندارد که کارگران در قریب به اتفاق موارد در واکنش به زور و تعدی که به آنها می‌شود واکنش نشان می‌دهند؛ و منتظر این نمی‌مانند که روز پیروزی حتمی، زمانی که همه فاکتورها آماده هستند و طبق چرتکه يك روشنفکر شکم سیر پیش می‌روند، فرا برسد. اگر فاکتورها بالقوه بودند، یعنی اگر کارگران رهبران باتجربه خود را می‌شناختند، شعارهای شسته و رفته در مجامع عمومی به بحث گذاشته شده بودند و کسی مخالفتی نداشت، کمیته‌های مربوطه تشکیل شده بودند و خلاصه همه فاکتورها حاضر بودند، و در عین حال گرایش بود که کارشکنی می‌کرد، آنگاه وظیفه ما بود که آن گرایش خاص را، و نه کل اعتراض کارگران را، افشا می‌کردیم و راه درست نشان می‌دادیم. اما اگر کسی هیچکدام از اینها را نشان کارگران نمی‌دهد و تنها کاری که می‌کند محکوم کردن اعتراض کارگران است، معلوم است در اعتراض کارگران کجا ایستاده است!

اما درباره "دست داشتن" شوراهای اسلامی کار در اعتراضات کارگری. آیا شورای اسلامی کار اعتراض مشخص کارگران هیچکدام سازمان داد؟ یا اینکه بعد از شروع اعتصاب و برای کنترل آن وارد عمل

شدند؟ کسی که جنبش کارگری ایران را در چند سال گذشته دنبال نکرده باشد و متخصص مسائل کارگری بازی در بیاورد، کلی حرف بیربط خواهد زد. سیاست شوراهای اسلامی کار و کل دم و دستگاه خانه کارگر رژیم این بوده که اگر نتوانند اعتراضات کارگری را سرکوب کنند، سعی کنند آنها را از ریل خارج کنند. این هم با وارد شدن بعد از اعتراضات شروع می‌شود. اما در چند سال گذشته شاهد این بوده‌ایم که تعدادی از کارگران به زعم خود برای کاری کردن وارد شوراهای اسلامی کار و انجمن‌های صنفی هم شده‌اند. در مورد مشخص هیچکدام نمی‌دانم، اما بوده که همین کارگران در شوراهای اسلامی کار اعتراض سازمان داده‌اند و دستگیر هم شده‌اند. ما شوراهای اسلامی کار و خانه کارگر را محکوم کرده و خواهان انحلال آنها هستیم. اما هیچ آدم شریف و منصفی، هیچ اعتراض کارگری را به صرف اینکه توسط اعضای شورای اسلامی کار سازمان داده شده‌اند را تقبیح نمی‌کند. اگر برایمان معلوم شود که این اعتراضات برای اهداف مشخص جناحی بوده‌اند، آن را افشا می‌کنیم و به کارگران هشدار می‌دهیم که بازبچه دست آنها نشوند.

می‌نویسد "زنان کارگر ته صف بودند" و این آپارتاید است و ارتجاعی. مگر کسی گفته است که کارگران هیچکدام یا هر جای دیگری از ایران تافته جدا بافته‌ای از آن جامعه هستند؟! ۴۰ سال است که آپارتاید جنسی بر آن جامعه حاکم کرده‌اند و بسیار هم طبیعی است که این جداسازی را در صف اعتراض کارگران هم ببینیم. کار يك کمونیست این است که به آن جداسازی اعتراض بکند و راه درست نشان بدهد (اصغر کریمی در يك مورد مشخص همین کار را هم کرد.)، نه اینکه بخاطر آن نمونه مشخص کل حرکت کارگران را تخطئه و محکوم کند! کار يك کمونیست قاعدتاً باید این باشد که خطاب به فعالین کارگری و مجمع عمومی آنها خط بدهد که از این

جداسازی عبور کنند. و گرنه اگر بخوایم هرگونه اعتراضی را در آن جامعه بخاطر اینگونه مسائل - که جانی کارگری گفته است "الله اکبر" و یا جدا سازی شده است - محکوم کنیم و "مخالف سر سخت" آن باشیم، همه چیز نجس و غیرقابل پشتیبانی خواهد بود.

می‌نویسد "مردم به صف این اعتراض نپیوستند". این دیگر از بهانه‌های عجیب و غریبی است که معلوم نیست خود نویسنده به آن باور داشته باشد. اگر در مورد مشخص هیچکدام مردم به اعتراض کارگران نپیوسته باشند، معلوم نیست چرا باید مورد لعن و نفرین کسی قرار بگیرد. مگر تا بحال چند اعتراض کارگری داشته‌ایم که به معنای واقعی کلمه توده وسیعی از مردم به آن پیوسته باشند؟ حتی جایی که اعتراض کارگران چندین ماه هم طول کشیده و در شهری با جمعیت چند میلیون نفری رخ داده، شاهد پیوستن مردم به طور مطلوب نبوده‌ایم. در شهر سرخی مثل سنندج، مگر چه تعداد از جمعیت آن شهر به اعتراض کارگران پوریس و شاهو پیوستند؟ در مهابادی که يك لحظه به جمهوری اسلامی تمکین نکرده، مگر چه تعداد از جمعیت آن شهر به صف اعتراض کارگران کشت و صنعت آن شهر پیوستند؟ نه جمهوری اسلامی هنوز اوضاع از دستش خارج شده و نه کارگران از اعتراض دست کشیده‌اند. کارگر بخاطر عدم پرداخت دستمزدش و یا بخاطر مکفی نبودن مقدار آن دست به اعتراض می‌زند و از جامعه هم می‌خواهد که از خواست آنها حمایت کنند. اگر نکرده‌اند، راهش "مخالفت سر سخت" با اعتراض کارگران نیست! راهش این است که هم فعالین کارگری و هم فعالین سیاسی باید دخالت کنند و کل جامعه را به حمایت از اعتراض کارگران بسیج کنند.

می‌نویسد چرا کارگران گفته‌اند يك اختلاس کمتر؟! و یا گفته‌اند فرماندار استعفا اخذ، برای اینکه اختلاس‌های معمول در آن جامعه هر رقمش چندین میلیارد تومان است.

اگر يك اختلاس کمتر بشود، مشکل کارگرانی که دستمزدشان را نگرفته‌اند حل می‌شود. درک این مسئله چقدر باید واقعاً برای يك متخصص مسائل کارگری سخت باشد؟! در مورد شعار بر علیه فرماندار، برای اینکه کارگر در آن جامعه می‌بیند که وقتی آجان سراغ اعتراض می‌فرستند به دستور فرماندار و استاندار و رئیس جمهور و غیره است. برای کسی که بهانه نگیرد، خیلی عادی است که بفهمد کارگر دشمن خود را همانی می‌بیند که نانش را گرو گرفته و از کسی که نانش را گرو گرفته حمایت می‌کند و پاسبان و پاسدار سراغش فرستاده که سرکوبش کند. از این گذشته، کارگر اعتراض خود را به وضعیتی که در آن گیر کرده، از طریق همین نوع شعارها مطرح می‌کند.

می‌نویسد تظاهرات برای کارگر سم است. مشکل کسانی مثل مصطفی رشیدی و یا مصطفی اسدیپور - که شکشان سیر است، دستمزدش را سر موقع دریافت کرده است و مشکل دوا و درمان هم ندارند - این است که فکر می‌کنند کارگر تظاهرات می‌کند برای اینکه دوست دارد تظاهرات بکند. برای اینکه فلان جناح از رژیم از او خواسته که برای به پیش بردن اهداف آن جناح به خیابان بیاید و سینه‌اش را سپر گلوله‌های پاسداران و حراست بکند. متوجه نیست که کارگر اعتراض می‌کند برای اینکه زندگی‌اش به معنای واقعی کلمه نمی‌چرخد. دستمزدش را نداده‌اند. قراردادش را تمديد نمی‌کنند. بیکارش می‌کنند. دستمزدش سه تا چهار بار کمتر از خرج زندگی خور و نمیر است. کارگر تظاهرات می‌کند برای اینکه امیدوار است کارگران دیگری هم دست به اعتراض بزنند و يك تکانی به جامعه بدهند، بلکه از شر رژیم منحوس و کارگرکش جمهوری اسلامی خلاص شوند. درک اینگونه مسائل برای کسانی که کارگر و مبارزه کارگری را نمی‌شناسند، حقیقتاً باید خیلی سخت باشد.

۱۵ آوریل ۲۰۱۷

تلفن و ای مایل آدرسی تماس با سردبیر
Tel: 00358 405758250
E-mail: abdolgolparian1@gmail.com

سرنگون باد جمهوری اسلامی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی!